

تاریخ و اسطوره در قرآن و معارف معاصر

• دکتر محمدرضا شهیدی پاک
دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

واژه‌ی اسطوره در ادبیات ملل، فلسفه، دین، روان‌شناسی، الهیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و در بسیاری از کتب آسمانی و منابع مقدس و معارف معاصر بشری از جمله در آراء، دورکیم، شلر، ماکس مولر، فوکو، فروید، پل ریکور، الباده، ولفگانگ و دیگران به عنوان مدخلی اساسی در سراسر جهان، به‌ویژه در هند، چین، آمریکای جنوبی، یونان و ایران مطرح است و حجم انبوه آثار تولیدشده در مورد اسطوره‌ها به صورت دایرةالمعارف‌های بزرگی در بین علوم مطرح شده و اکنون سایه بزرگی بر روند کسب آگاهی و شناخت و تولید دانش‌های بشری از جمله تاریخ‌نگاری افکنده است.

کلید واژه: اسطوره، تاریخ، واقعیت، پوپر، هگل

حد معرفتی واژه‌ی اسطوره در تاریخ معارف بشری از آغاز تا نیمه‌ی نخست قرن بیستم

واژه‌ی اسطوره بر اساس قدیمی‌ترین نوشته‌های موجود و تحلیل‌هایی که در مورد این نوشته‌ها صورت گرفته است، تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم مفاهیم حاضر را تداعی کرده و تا کنون به این صورت معرفی شده است: در اسطوره داستان‌های خرافی و نیمه‌خرافی، درباره‌ی قوای فوق طبیعی و خدایان، که به صورت روایت از نسل‌های متوالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند و اساطیر با داستان‌های پهلوانی افراد بشری و نیز با افسانه‌های جن و پری که برای سرگرمی وضع شده تفاوت دارد. اسطوره‌ها با ادبیات دینی ارتباط نزدیک دارد و در پاره‌ای از ادیان همین اسطوره‌ها تکرار شده است. یکی از غرض‌های اسطوره‌ها بیان و توضیح جهان است و سازندگان اسطوره‌ها برای حوادث طبیعی شخصیتی قائل می‌شدند. **انوهروس** - قرن چهارم ق. م - اساطیر را همان سرگذشت‌های مبالغه‌آمیز اقوام واقعی می‌دانست. بحث جدید را درباره‌ی اساطیر، ماکس مولر آغاز کرد. وی اسطوره‌ها را نتیجه پیدایش خط و پریشانی زبانی در تکلم می‌داند (مثلاً عبارت طلوع آفتاب به دنبال فلق می‌آید، چون به زبان یونانی گفته می‌شود، می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که: آپولون در تعقیب دافنه، دوشیزه‌ی فلق، است). جمعی معتقدند که اساطیر برای بیان آمیخته به استعاره‌ی حقیقت وضع شده است و بعدها آن‌ها را به معنی ظاهری قبول کرده‌اند. بعضی الاهیون مسیحی معتقدند که اساطیر خبر قبلی از واقعیات کتاب مقدس یا تحریفی از آن‌هاست. مثلاً دنوکالیوت نام دیگری از نوح است و بس. نخله‌ی آلمانی اساطیر را تعیین عوامل طبیعی می‌داند. پیروان فروید اسطوره‌ها را سازواره‌ی برای ارضاء امیال می‌شمارند. **سر جیمز فریزر**، صاحب کتاب معروف شاخه‌ی زربین، معتقد است همه‌ی اسطوره‌ها دراصل مربوط به بارآوری و حاصل‌خیزی طبیعت بوده‌اند. در حال حاضر، غالب علمای مردم‌شناسی بر این عقیده‌اند که نمی‌توان نظریه‌ی کلی برای اساطیر همه‌ی ملت ارائه کرد؛ ولی برای اساطیر هر ملت می‌توان تعبیرهای خاصی پیدا کرد. از زمان **آبسخولوس** از اساطیر در ادبیات استفاده‌ی فراوان شده است و اساطیر دینی و نیز آن‌ها که نویسندگان متأخر شکل تازه‌ای به آن‌ها داده‌اند، نقش عمده‌ای در ادبیات داشته‌اند. (مصاحب، ص ۱۱۷) تعابیر مربوط به اسطوره در این دسته از معارف بشر بسیار متنوع و تأویلی است و تعیین خاصی در دانش و معرفت ویژه‌ای ندارد. اما در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، اسطوره تعیین خاصی در

حوزه‌ی معارف بشری پیدا کرده است.

رویکرد جدید معارف بشری به اسطوره و تاریخ

در حوزه‌ی تاریخ فلسفه، افلاطون و ارسطو در دو سوی اسطوره‌گرایی و اسطوره‌گریزی قرار دارند. افسون اسطوره‌گرایی افلاطون در نظریه صور یا مُثُل نمود پیدا می‌کند. افلاطون عقیده دارد نیروهای کیهانی که فقط با زبان نمادی اسطوره توانسته از آن‌ها سخن بگوید، مؤثر در حوادث تاریخ هستند (پوپر، ۴۶) افلاطون مانند هراکلیتوس گمان می‌کرد که نیروهای کیهانی نیروهای مؤثر در تاریخند. ارسطو با دور شدن از این رویکرد افلاطونی و با نفی تاریخ‌گرایی، به واقع‌گرایی در تاریخ رسیده است. به عقیده‌ی افلاطون، به‌موجب یکی از رساله‌های افلاطون (مرد سیاسی) در پی عصر زرین، یعنی عصر کروئوس (در اساطیر یونان پدر زئوس و نماد زمان است) شکل اسطوره‌ای دارد. (پوپر ص ۴۷) با این وصف تاریخ شکل زمینی اسطوره است. اسطوره‌گرایی تا پیش از قرن بیستم، به‌ویژه در حوزه‌ی فلسفه و تاریخ، به‌وسیله‌ی هگل به اوج خود رسید. از این رویکرد هگل به اسطوره و تاریخ، با عنوان هگل و تجدید قبیله‌پرستی (پوپر، ص ۶۸۳) یاد می‌شود. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، بسیاری از متفکران، به‌ویژه در عرصه‌ی جامعه‌شناسی معرفت تلاش کرده‌اند جایگاه معینی برای اسطوره‌ها پیدا کنند و نظریه‌ی خاصی در مورد اسطوره‌ها ارائه دهند. در رأس این افراد شلر و مانهایم قرار دارند که از بنیان‌گذاران اصالت جامعه‌شناسی معرفت هستند و معتقد به موجیبت اجتماعی در شناخت علمی، آنان رویکرد جدیدی به اسطوره‌ها دارند. (پوپر، ص ۱۰۴۴) پوپر منتقد سرسخت تاریخ‌گرایی هگل و جامعه‌شناسی معرفت است. به عقیده‌ی هگل سرچشمه همه مذاهب و معارف معاصر، اصالت تاریخ است. اهمیت پوپر در نشان دادن حاکمیت اسطوره‌ی ملیت‌پرستی بر افکار هگل است و این‌که این حاکمیت چگونه مبانی و اصول نظری فلسفه‌ی هگل را در پای فلسفه‌ی سیاسی و تاریخ‌گرایی هگل قربانی کرده است و با آن‌ها در تناقض است. او تلاش هگل برای جمع بین اسطوره‌ی ملیت‌پرست با مفهوم فلسفی خدا را تحریف‌آمیز می‌داند و از حاکمیت اسطوره‌ی ملیت‌گرایی در آلمانی به عنوان داستانی شگفت یاد کرده است. نظریه‌ی تاریخی ملت که هگل آن را به صحنه آورد، مبانی اسطوره‌ای دارد و بر اسطوره‌های هر ملت استوار است. به عقیده‌ی هگل، تاریخ هر ملت همان ماهیت یا روح آن است که بر صحنه‌ی تاریخ ابراز وجود می‌کند (پوپر، ۷۲۹). بر این مبنا، اسطوره نیروی اصلی اصالت تاریخ و بخش مؤثر و واقعی از تاریخ است، اسطوره در نزد برگر، شلر و مانهایم، مانند تاریخ به عنوان ابزار عقلی و وسیله‌ی صحیح شناخت و کسب آگاهی است و برای آن در تاریخ اهمیت بالایی قائل شده‌اند. به عقیده‌ی برگر، اسطوره مبین کهن‌ترین شکل حفظ جهان و در واقع نمایشگر کهن‌ترین شکل توجیه‌گری به‌طور کلی است و مرحله‌ای اساسی و ضروری در سیر تکامل اندیشه‌ی انسانی است و قدیمی‌ترین ترکیب‌های عقلی حفظ جهان که در اختیار ما قرار دارند، صورت اسطوره‌ای دارند. وی اسطوره را در کنار الهیات و فلسفه و علم، به‌عنوان بهترین ابزارهای عقلی در طول تاریخ دانسته است (برگر، ۱۵۱) در دیدگاه شلر، اسطوره و افسانه نقش اساسی در شکل‌گیری جهان‌بینی و اهمیت خاصی در شکل‌گیری معرفت بشری دارند و از لایه‌های ثابت معرفت بشری به شمار می‌روند.



پوپر در انتقاد از اندیشه‌ی هگل در کسب معرفت درخصوص غلبه اسطوره‌گرایی و تاریخ‌گرایی براندیشه‌ی هگل آورده است: «آیا حق با من نبود که می‌گفتم هگل خدا و پروس را با هم توجیه می‌کند؟ و آیا روشن نیست که دولتی که هگل ما را به پرستش آن به عنوان مثال الاهی در زمین فرمان می‌دهد، فقط همان پروس زمان فردیک ویلهلم از ۱۸۰۰ تا ۱۸۳۰ است؟ و آیا ممکن است کسی بتواند از این بیشتر هر چیز پاکیزه را به این طرز مضمئزکننده تحریف کند؟ و نه تنها عقل و آزادی مساوات و دیگر معانی مربوط به جامعه‌ی باز، بلکه ایمان صادقانه به خداوند و حتی احساس پاک وطن‌دوستی را این چنین به انحراف بکشاند؟ تا اینجا تشریح کردم که هگل چگونه از نقطه‌ای که ترقی‌خواهانه و حتی انقلابی می‌نماید، شروع می‌کند و با همان روش دیالکتیکی و چرخاندن و تحریف امور، که مسلماً تاکنون برای خوانندگان روشن شده است، به راه خود ادامه می‌دهد و سرانجام به نتیجه‌ای می‌رسد که به طرز شگفت‌آوری محافظه‌کارانه است. در همان حال او، فلسفه‌ی تاریخ خویش را به اصالت تحقق اخلاقی و قضایی ربط می‌دهد و این مذهب اخیر را بر مبنای اصالت تاریخ توجیه می‌کند که تاریخ درباره‌ی ما به داوری می‌نشیند. تاریخ و پروردگار قدرت‌های موجود را هست کرده‌اند. داستان شگفت‌انگیز ظهور ملت‌گرایی در آلمان، با طغیان علیه عقل و جامعه‌ی باز پیوند و شباهت قوی دارد.» (پوپر، ۱۹۷۱ و ۱۹۷۶)

جدایی اسطوره و تاریخ در تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی

قرآن جایگاه متمایزی برای اسطوره و تاریخ قائل شده است. پیش از معارف قرآنی، در آثار ایرانی عصر هخامنشی و پارتی و ساسانی و تاریخ‌نگاری یونانی جدایی تاریخ از اسطوره لحاظ شده است. در ادوار یادشده، موضوع تاریخ ثبت انواع حوادث و علل آن‌ها در چهارچوب زمان‌های معین و کوتاه و مکان‌های مشخصی آمده است. در معارف پس از قرآن، ابن خلدون نخستین بار بدون تصریح به رویکرد خود، به جدایی اسطوره‌ها از تاریخ روی آورده است. (شهیدی پاک، اسطوره‌شنکی ابن خلدون در تاریخ، ص ۱۵۰) او از جمله اسطوره‌ی بنی‌اسرائیل در تاریخ را به شدت مورد انتقاد قرار داده است و آغاز مقدمه را به این اسطوره‌شنکی اختصاص داده است.

«یکی از نمونه‌های این‌گونه اشتباه‌کاری‌ها، شماره‌ی لشکریان بنی‌اسرائیل است و چنان‌که مسعودی و مورخان آورده‌اند، پس از آن که موسی (ع) هنگام آوارگی در تیه، اجازه داد هر که

به عقیده‌ی هگل، تاریخ هر ملت همان ماهیت یا روح آن است که بر صحنه‌ی تاریخ ابراز وجود می‌کند. بر این مینا، اسطوره نیروی اصلی اصالت تاریخ و بخش مؤثر و واقعی تاریخ است

طاقت و توانی دارد، به‌ویژه از سن بیست به بالا، سلاح بگیرد، به شمردن سپاهان بنی‌اسرائیل دست یازید و عده‌ی آن‌ها را ششصد هزار تن یا فزون‌تر یافت؛ در صورتی که اگر وسعت و گنجایش مصر و شام را در خور چنین سپاه گرانی بسنجیم، مایه‌ی حیرت می‌شود. چه هر کشوری را درخور گنجایش آن لشکریانی است که می‌تواند مستمری آن‌ها را بپردازد، و اگر از میزان معین و لازم درگذرند، مایه‌ی دشواری و مضیقه‌ی آن کشور می‌شوند، چنان‌که عادات متداول و وضع معمولی ممالک گواه بر این امر است. گذشته از این، اگر سپاهیان را با این عدد افزون که دو برابر یا سه برابر مد نظر را صف آن‌ها فراخواهد گرفت، ترتیب دهند بعید به نظر می‌رسد که بتوان به‌سبب تنگ‌دستی نبردگاه و دوری آن از لشکریان در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها از آن‌ها استفاده کرد؛ زیرا چگونه ممکن است چنین صفوفی به نبرد برخیزد یا صفی بر دشمن غالب آید، در حالی که یک سر صف سر دیگر را درک نمی‌کند و روزگار کنونی گواه صادقی بر این امر است و شباهت گذشته به آینده از شباهت آب به آب هم بیشتر است.

کشور ایران از کشور بنی‌اسرائیل به درجات عظیم‌تر و پهناورتر بود، به دلیل اینکه بخت‌النصر بر بنی‌اسرائیل غلبه یافت و بلاد آنان را بلعید و فرمانروایی را از آنان بازستد و بیت المقدس پایتخت مذهبی و پادشاهی آنان را ویران ساخت، در صورتی که بخت‌النصر یکی از کارگزاران کشور ایران بوده. گویند وی مرزبان مرزهای غربی ایران به‌شمار می‌رفته است. ممالک ایران در عراق عجم و عرب و خراسان و ماوراءالنهر و ابواب، به‌درجات از ممالک بنی‌اسرائیل پهناورتر و بیشتر بود، با همه‌ی این‌ها شماره‌ی سپاهیان ایران هرگز با میزان و حتی نزدیک به آن هم نرسیده است و بزرگ‌ترین لشکرهایی که در قادسیه فراهم آوردند، صد و بیست هزار تن بود که بنا به نقل سیف، همه‌ی آنان سلاح همراه داشته‌اند.

وی می‌گوید عدد آنان با سلاح‌دارانشان روی هم‌رفته بیش از دویست هزار تن بوده است و از عایشه و زهری روایت شده که لشکریان رستم در مقابله با سعد شصت هزار تن بوده‌اند و همه سلاح‌دار داشته‌اند. و نیز اگر سپاهیان بنی‌اسرائیل به‌چنین عددی می‌رسید، قلمرو فرمانروایی آنان هم توسعه می‌یافت و دولت آنان بر مناطق وسیع‌تری حکومت می‌کرد، زیرا نواحی و ممالک دولت‌ها به نسبت کمی یا فزونی لشکریان و شماره‌ی گروهی از آنان است که به انجام خدمت سربازی مشغول می‌باشند، و ما در فصل ممالک (دولت‌ها) از کتاب اول این موضوع را آشکار

قرآن به عنوان متن معتبر مطابق با واقع، بیانگر
جدایی تاریخ از اسطوره است و بر این مبنای
قرآنی، اسطوره در شناخت و کسب معارف از جمله
تاریخ‌نگاری حاکمیت ندارد

تاریخ و اسطوره

خواهیم کرد. ولی بنا بر آنچه معروف است ممالک بنی اسرائیل از اردن و فلسطین در شام، و بلاد یثرب و خیبر در حجاز تجاوز نمی کرد.» (ابن خلدون، ص ۱۴)

تاریخ و اسطوره در قرآن

نزول قرآن در عصر کتابت تاریخ از سویی و اهمیت به اسطوره‌ها از دیگر سو، از پدیده‌های تاریخ اندیشه‌ی بشری است و وجه اهمیت اعجاز معنایی قرآن در اسطوره‌شکنی و دعوت به حقیقت و واقعیت تاریخ است. در دربارهای ایران در مراکز سیاسی و علمی سلسله‌های ایرانی ساسانی، متون تاریخی متعددی تولید شده بود. از جمله آن تاج‌نامه‌هاست که بنا به دیدگاهی مسلمانان عرب، نخستین متون تاریخی خود با عنوان خدای‌نامه و سپس سیره را با الگو گرفتن از آن‌ها تدوین کردند؛ این منابع و متون مشابه به آن در یونان و روم تحت سلطه‌ی اسطوره‌ها بوده است و اسطوره ستون فقرات و ارکان تاریخ‌نگاری و منابع تاریخی معاصر و پیش از اسلام است و سطور تاریخ با اسطوره، سطر بندی می‌شده است و حوادث تاریخی را علما روی سطر اسطوره‌ها می‌نوشته‌اند. قرآن این شیوه را رد و نفی کرد. در قرآن شکل جمع اسطوره، شش بار با واژه‌ی اساطیر به کار رفته است. در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی قلم و آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی انفال و آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انعام و سوره‌ی نخل آیه‌ی ۲۲، مؤمنون ۸۳، فرقان آیه‌ی ۱۱۵ «واذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین» اسطوره در قرآن به صورت ترکیب اساطیر با پیشینیان به صورت اساطیر الاولین و به مفهوم قصه‌ها و داستان‌های خرافی، مطالب دروغ و خرافات و اخبار با منشأ کهنات و مفاهیم شعری عربی آمده است (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۲۸، ج ۱۵ ص ۱۸، ج ۱۵ ص ۵۵، ج ۱۹ ص ۳۸۸ و ۱۸، ج ۷ ص ۶۷ ص ۵۳)، در این آیات بین مفهوم اساطیر و تاریخ تفاوت گذاشته شده است. واقعیت تاریخی حادثه‌ی بعثت و ظهور پیامبر در زمان و مکان مشخص با اسطوره که به معنی اخبار خرافی گفته‌های دروغ و پوچ و بدون زمان و مکان و و منشاء واقعی است، تفاوت دارد. تاریخ پیامبر اسلام، مرحله‌ای جدید در آغاز تاریخ با محدوده‌ی زمانی و مکانی معین و ابعاد شخصیتی و عقاید روشن پیامبر اسلام در برابر شخصیت‌های اسطوره‌ای است. وضوح پیامبر، متعین بودن جزئیات عقاید و شریعت و محل معین مقبره‌ی اوست که می‌توان با یقین به آن‌ها اشاره نمود. در این آیات قرآن تناقض وجودی میان پذیرش مفاهیم مبهم اساطیر و پذیرش واقعیت ارتباط مستقیم قائل شده است. این بیان قرآن حاکی از آگاهی عرب از مفهوم اساطیر، متمایز از رویدادهای معتبر و حقیقی دارای منشاء واقعی است. عرب با مفهوم اساطیر به عنوان اخبار خرافی و دروغ و بی‌اعتبار آشنا بوده است و به دلیل عدم تفقه و کوتاهی عقل و عدم توانایی درک آن‌ها از اسرار قرآنی، رویداد دعوت پیامبر و قرآن را اساطیر، یعنی اخبار دروغ و بی‌اصالت تلقی می‌کرده‌اند، و به همین دلیل آن را انکار می‌کرده‌اند.

در آیه‌ی ۵ سوره‌ی فرقان، اساطیر همراه با واژه، نگارش (اکتبیها) ذکر شده است. در این مفهوم قرآنی اسطوره‌نگاری نوع تحریف‌شده و بی‌فایده تاریخ‌نگاری است، که در آن حوادث بدون اصالت و در غیر مواضع واقعی خود قرار گرفته‌اند. به عقیده‌ی یهود و عرب مخالف پیامبر، قرآن از این گونه اخبار بوده است. مبنای این مفهوم کاربرد اساطیر الاولین در قرآن معادل با افک؛ قول زور و ظلم است. طبری با تعیین مصداق اساطیر الاولین به داستان‌هایی که در ادبیات ایرانی به‌وسیله‌ی نصر بن حارث (طبری، ج ۹، ص ۳۶۶) نقل می‌کند، اشاره دارد. نصر بن حارث که با سفر به حیره، ادبیات اسطوره‌ای ایرانی پیش





از اسلام را فرا گرفت و با ورود به مکه از این ادبیات اسطوره‌ای برای مقابله با قرآن و پیامبر استفاده کرد. درحقیقت این داستان تصویری از مقابله‌ی اسطوره و تاریخ است. اسلام و قرآن آغاز مرحله‌ی جدیدی از تاریخ بشر درمقابل اسطوره به معنی مفاهیم مبهم و در مظان نسخ است، فیلیسین شاله دین‌شناس بزرگ معاصر، به این حقیقت یعنی تفاوت شخصیت اسطوره‌ای پیامبران الهی و بشری با شخصیت پیامبر اسلام که دارای وضوح تاریخی در همه‌ی ابعاد، از جمله در معلوم بودن مکان قبر است، اشاره نموده است. بیان شاله درحقیقت، مقابله‌ی اسطوره و تاریخ در حوزه‌ی شخصیت پیامبر اسلام و سایر پیامبران الهی و بشری است. بیان شاله به‌نوعی همان تصویر محکم (تاریخ پیامبر و اسلام و قرآن) دربرابر متشابه (اساطیر) است. این مفهوم در سوره‌ی فرقان - از سوره‌های مکی قرآن - آمده است و آن عبارت است از داستان چند تن از پیامبران و قصص فرارانه و ملوک. طبری در تفسیر فارسی این سوره، ضمن این که از منابع تاریخ‌نگاری ایرانی استفاده کرده است و ملوک ایران را که در عصر برخی پیامبران الهی می‌زیسته‌اند، بیان کرده است، تصریح می‌کند که ملوک آن زمینی از جنسی دیگر و پیامبران الهی از جنسی دیگر بودند. درحقیقت او به ملوک زمینی که تاریخ‌نگاری آن‌ها بر اساس اسطوره‌ها و افسانه‌هاست و پیامبران الهی که تاریخ آن‌ها مبانی محکم و واقعی دارد و بر اساس حکمت الهی است، اشاره دارد. (طبری، ج ۵ ص ۱۱۵) در سوره‌ی قلم، که با مفهوم نگارش آغاز شده است، بر مفهوم نگارش قرآن بر اساس موازین واقعی تأکید شده است و به‌وسیله‌ی خداوند که از اسرار آسمان و زمین آگاه است، نازل گردیده است. این داستان و داستان دخالت یهود در نگارش قرآن بر اساس اسطوره‌های یهود (رازی، ج ۴، ص ۶۲) بیانگر توطئه‌ی مشترک عرب جاهلی و یهود جزیره‌العرب علیه پیامبر اسلام با سلاح اسطوره‌ها و افسانه‌های مبهم پیشینیان است.

نتیجه

قرآن به عنوان متن معتبر مطابق با واقع، بیانگر جدایی تاریخی از اسطوره است و بر این مبنای قرآنی، اسطوره در شناخت و کسب معارف از جمله تاریخ‌نگاری حاکمیت ندارد، درحالی که اسطوره در دوره‌ی معاصر از مبانی اصلی کسب معارف و شناخت است. درحقیقت در تعبیر معارف قرآنی، تاریخ در جایگاه محکم و اسطوره در مقام متشابه است.

منابع

- طبری، محمد. تفسیر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۹۹۹.
- طباطبایی، محمدحسین. میزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۹۹۷.
- مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- پوپر، کارل. جامعه‌ی باز و دشمنان آن، ترجمه‌ی فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰.
- برگر، پترل. ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه‌ی مجیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- رازی، ابوالفتح. تفسیر روح الجنان، قم، کتابخانه نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. مقدمه، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۹۹.
- محمد، طبری، تفسیر فارسی، تهران، توس، ۲۵۳۶.